



یادداشت

وسیله "ترمیم دستمزد" شورای عالی کارگران نیست! صادق کار



در ۹ مرداد در حالی که سپیده فلیان دختر خبرنگار جوانی که به دلیل انعکاس اخبار اعتصاب چند هفته‌ای کارگران هفت تپه در زندان بسر می برد در اثر بیش از یک هفته اعتصاب غذا در وضعیت جسمی خطرناکی بسر می برد و اعتراض نسبت به رفتار حکومت با این دختر جوان و برنامه ریزی برای محاکمه سازمانگران شکنجه شده اعتصاب هفت تپه در ۱۲ مرداد در میان تشکلهای کارگری و نهادهای مدنی و حقوق بشری بالا گرفته بود، علی خدایی یکی از نمایندگان شوراهای اسلامی کار خبر از تشکیل شورای عالی کار داد.

آنطور که از گزارش سرپیسته و پرابهام آقای خدایی برمی آید در جلسه مذکور که خبر آن در نهم مرداد در خبرگزاری (ایلنا) منتشر شد، شورای عالی کار در جلسه خود: "... بررسی راهکارهای ترمیم قدرت خرید کارگران، پیگیری آیین‌نامه تبصره ۱ ماده ۷ قانون کار و گزارش‌های سامانه جامع روابط کار" را مورد رسیدگی قرار داده است. در گزارش نماینده شوراهای اسلامی کار اما هیچ اشاره‌ای به تصمیمات و نتایج عملی این نشست نشده است. این بار نیز تصمیم گیری نهایی به جلسات بعدی که معلوم نیست چه وقت قرار است تشکیل شود حواله داده شده.

جلسه شورای عالی کار در شرایطی و با تاخیر بسیار برگزار شد که افزایش تورم و گرانی هزینه زندگی و مسکن، امان مزدبگیران را بریده و موج گسترده‌ای از نارضایتی و اعتراض علیه دولت و بی عملی تشکلهای فرمایشی کارگری وابسته به جناح‌های قدرت نسبت به این وضعیت سراسر کشور را فرا گرفته است. هم از این روست که جلسه شورا موضوعاتی را در دستور کار خود قرار داده که از عوامل عمده تشدید اعتراضات کارگری هستند و سکوت و بی توجهی نسبت به آنها می تواند عواقب وخیمی برای حکومت در پی داشته باشد. با این همه اما مقصود از تشکیل جلسه شورای عالی کار نه دادن پاسخ درخور به مطالبات عاجل کارگران، بلکه مدیریت این اعتراضات است. وگر نه این جلسه باید زودتر از این برگزار می شد و وزیر کار لازم نمی دید که با این همه تعلل شورا را به نشست فرا بخواند. واقعیت هم این است تا زمانی که سازمانهای کارگری مستقل و نیرومند شکل نگرفته باشند و در جامعه جای والایی را به خود اختصاص نداده باشند و جای تشکلهای وابسته به قدرت را نگیرند، دولت و کارفرمایان تن به برآورده کردن برحق ترین مطالبات کارگران نخواهند داد.

موضوع "ترمیم قدرت خرید" که بجای افزایش دستمزد نشانده شده است، در واقع چیزی جزء همراهی نمایندگان شوراهای اسلامی با سیاست دولت روحانی مبنی بر ثابت نگه داشتن دستمزدهای زیر خط فقر در شرایط گرانی و تورم لجام گسیخته نیست. با این حال انتظار نمی رود که در پی این چنین نشست‌هایی تصمیمات موثری در راستای بهبود قدرت خرید کارگران و امنیت شغلی شان که مهمترین موضوعات این نشست بوده‌اند، گرفته شود. دولتی که همواره با افزایش دستمزد به بهانه‌های واهی مخالفت نموده، نمی تواند با افزایش غیر مستقیم قدرت خرید کارگران روی موافق نشان دهد، چرا که هدف اش ارزان سازی و بی حقوق نگاه داشتن نیروی کار و افزایش سود و سلطه هر چه بیشتر سرمایه داران بر کارگر و مزدبگیر است. "ترمیم قدرت خرید" که نماینده شوراهای اسلامی کار بجای افزایش دستمزد آنرا بکار می برد، هزینه‌هایی برای سرمایه داران و دولت شان



دارد. که آنها به همان اندازه ضدیت شان با افزایش مستقیم دستمزد با آن سر ستیز دارند و طی ۴۰ سال گذشته همه وسایل عملی کردن ترمیم دستمزد را بی اثر یا از میان برداشته‌اند.

هزینه مسکن اکنون به حدی رسیده که دیگر حتی طبقات میانی غیر کارگر جامعه هم تحمل پرداخت آنرا ندارند تا چه برسد به کارگرانی که مجموع دریافتی ماهانه شان دیگر کفاف حداقل های خورد و خوراک شان را هم نمی دهد. منظور از ترمیم کمک به کاهش هزینه های مسکن، خورد و خوراک، بیمه و درمان و آموزش اگر باشد که سهم قابل ملاحظه‌ای در جبران کاهش ارزش دستمزدها می توانند و باید داشته باشند، با کمک تعاونی های مسکن کارگری و کارمندی که در سالهای نخست بعد از انقلاب تشکیل شدند می شد مسکن مناسب و ارزان ساخت و هزینه خانوارهای کارگری و کارمندی را تقلیل داد و بصورت غیر مستقیم به قدرت خرید و رفاه آنان افزود. ولی دولتها جز کارشکنی و مانع تراشی بر سر راه فعالیت این تعاونی برایشان چه کرده‌اند؟ آیا کارشکنی شان بی دلیل بوده است؟ خیر، آنها به دنبال نیروی کار فقیر، ارزان و مطیع و محتاج هستند و به تبع آن مایل به فعالیت و تقویت چنین نهادهای که قدرت چانه زنی کارگران را بالا می برد نیستند. در مورد تعاونی های مصرف نیز که می توانند در توزیع اجناس کمک حال مزدبگیران باشند همین رفتار را داشته و دارند. در کنار اینها با افزایش هزینه های بیمه و درمان، پولی کردن آموزش بر هزینه های مردم افزوده‌اند. راه های "ترمیم دستمزد" مگر غیر از اینها هستند که همه شان را افزایش یا خنثی کرده‌اند؟ هم اکنون یکی از خواسته های بازنشستگان و شاغلان بیمه رایگان است. بیمه قبلا تقریبا رایگان بود و بیمه شدگان با سهم اندکی از خدمات درمانی و غیره بهره‌مند بودند. خوب این قانون را که می توانست کمک حال مزدبگیران باشد بی خاصیت کردند و بیمه را بخشا خصوصی و بیشتر هزینه را به گردن بیمه شده حداقل بگیر انداختند و تنها با این یک اقدام کلی هزینه اضافی بر هزینه‌های دیگر آنها افزودند. موارد دیگری را در این حیطه هم می توان بر شمرد.

"ترمیم دستمزد" مستلزم، تقویت عملی تعاونی های کارگری، احیای قوانین حمایتی، رایگان کردن آموزش و درمان و همه حق و حقوقی است که دولت روحانی سهم بزرگی در از میان برداشتن شان داشته است. پرسش این جاست که آیا دولتی که از آغاز کارش تا کنون بیشترین دشمنی و ضدیت با حقوق کارگر و زحمتکش و از میان برداشتن عدالت اجتماعی را داشته است حاضر به تجدید نظر در سیاستهایش خواهد شد تا بتوان موضوع "ترمیم دستمزد" را جدی گرفت؟ جواب قطعا منفی است. دولت داوطلبانه این کار را نخواهد کرد. راه کار بسیج هرچه متحدانه تر و گسترده‌تر کارگران علیه سیاستهای دولت است، امری که نماینده شوراهای اسلامی و رفقای همیشه از آن طفره رفته و می روند.

در خصوص دستور دیگر این نشست که مربوط به قراردادهای موقت کار است نماینده شوراهای اسلامی کار مثل همیشه تن به سازش داده است و بجای درخواست بر چیدن این رویه ستمگرانه که یکی از خواسته‌های به حق کارگران است، این خواست کارگران را رها نموده و تن به "قانونمند کردن قراردادها داده است!" با این وجود سود سرشار مضاعفی که از این راه نصیب کارفرمایان و دولت می شود حتی مانع از پذیرش این درخواست تقلیل گرایانه می شود و بفرض اینکه پذیرفته شود هم تغییری در ماهیت و نتیجه قراردادها اسارتبار که ۹۵ درصد کارگران را شامل می شود بوجود نمی آورد. علت جدی گرفته نشدن این پیشنهاد توسط نمایندگان دولت و سازمانهای کارفرمایی چیزی جز این نیست که آنها می دانند نمایندگان شوراهای اسلامی نه به توده کارگر متکی هستند که بتوانند آنها را بعنوان پشتوانه درخواستهایشان بسیج کنند و دولت و کارفرمایان را بوسیله آن تحت فشار قرار دهند و نه اصولا مانند امثال بخشی ها اهل مایه گذاشتن از خود و هزینه دادن در این راه هستند. با این اوصاف به نظر میرسد که دلیل عدم تصمیم گیری مشخص در مورد موضوعات مطروحه در شورای عالی کار و حواله کردن آنها به آینده نامعلوم ترفندی بیش برای حفظ وضعیت موجود، کاستن از خشم و نارضایتی کارگران از سیر صعودی قیمتها، حفظ قراردادهای موقت کار و محاکمات فرمایشی رهبران جنبش سندیکایی نباشد.

تصمیمات شورای عالی کار همواره از آغاز تا کنون علیه کارگران و حق و حقوق شان بوده‌اند و تنها عاملی که می تواند مانع از تصویب مصوبات ضد کارگری و یک طرفه این شورا شود گسترش بازهم بیشتر اعتصابات و اعتراضات کارگری، سازمانیابی مستقلانه جنبش کارگری و حمایت قاطع از رهبران کارگری زندانی و همه مبارزانی است که این نظم غیر انسانی را در همه جا به مبارزه می طلبند است. در نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی کارگران کره جنوبی توانستند با پیوند زدن میان مطالبات شان با مطالبات سایر حرکتکهای دمکراتیک و جلب حمایت عمومی، اتحادیه های نیرومند و مستقل خودشان را بوجود آورند و هم تشکیلات کارگری دولتی را که توسط دولت هدایت می شد منزوی کنند. آینده جنبش کارگری در ایران نیز تا حدود زیادی بستگی به کیفیت و گستردگی نقشی که جنبش کارگری در جنبش دمکراتیک و عدالت خواهانه بازی خواهد کرد، دارد.

از مبارزه عادلانه کارگران هفت تپه حمایت کنیم!



اتحادیه های کارگری و معضل اقدام استراتژیک بخش دوم

ریچارد هایمن



اتحادیه های جهانی: پاسخی به چالشهای اتحادیه ای؟

تقریباً در سراسر اتحادیه اروپا، و جهان، اتحادیه های کارگری در موقعیت دفاعی قرار گرفته اند، از کاهش تعداد اعضا و کاهش "غلظت اتحادیه ای"، از افت مقام اجتماعی و در مؤثریت در نیل به اهداف پایه ای شان رنج می برند. بحث گسترده ای در باره لزوم مدرن کردن، بازسازی و باززائی اتحادیه های کارگری در همه جا جاری است. سیاستگذاران اتحادیه ها با مشارکت شان در سطح اروپا، هم در ارتباطات رسمی سازمانی و هم در شبکه های غیررسمی، توجه فزاینده ای را به تجربیات دیگران در دیگر کشورها معطوف کرده اند.

آیا این نکته به معنای آن است که روندی از آموختن متقابل اتحادیه ها از یکدیگر در جریان است که برآیند آن متوجه نیل به "بهترین اقدام" در انتخاب اهداف و روشهای اتحادیه هاست؟ دلایل برای تردید در پاسخ مثبت به این سؤال کم نیستند. به اختصار این که از این کشور تا آن کشور تفاوتهای آشکاری در جوهر و دامنه چالشهایی که گریبان اتحادیه ها را گرفته اند، از صدر تا ذیل وجود دارند: تفاوتهای عمیقی در ظرفیتهای سازمانی اتحادیه ها برای پاسخگویی به این چالشها، در سنن و بسترهایی که سمتگیری آنها را برای تغییر شکل می دهد، ووو.

اتحادیه های کارگری در قرن بیستم به عنوان آکتورهای ملی پا به سپهر مدنی نهادند. در بسیاری از کشورها نقش مقدم آنها، به عنوان طرفی برای قراردادهای جمعی، در سطحی ملی و سراسری جاری می شد. نگرانی اصلی آنها، به عنوان یک "شریک اجتماعی"، تأثیرگذاری بر اقتصاد کلان و سیاستهای اجتماعی دولتهای ملی بود. در هر دوی این موارد پیش شرطهای اثرگذاری آنها این بود که طرفهای مقابل شان - جمع کارفرمایان و دولت - از حدودی خودمختاری در شکل دهی به مناسبات مربوط به دستمزدها برخوردار بودند. امروزه این خودمختاری، در اثر درهم آمیزی فزاینده اقتصاد جهانی شده، و در نمونه بارز آن در اقتصاد اروپا، به شدت زیر سؤال است. بسیاری از تحلیلگران جهانی شدن (یا حتی باریکتر از این، اروپائی شدن) را چالشی از بالا که چشم انداز قانونمندی در روابط کار در سطح ملی را محدود و محدودتر می کند، تشخیص داده اند و از این رو ظرفیت تنظیمی خود اتحادیه های کارگری را ناچیز می دانند. ناتوانی در نیل به افزایش واقعی دستمزدها و مزایای اجتماعی، که از زمره انتظارات مرسوم کارگران اند، به نوبه خود، موجبی برای از دست دادن اعضا و موقعیت اتحادیه ها دیده می شود.

هستند بسیار تحلیلگرانی نیز که با این دیدگاه مخالف اند. به زعم اشمید "جهانی شدن مفهومی است که هنوز مبهم و تعریف نشده باقی گذاشته شده است تا به سهولت بیشتری بتوان گروهی از نیروهائی را که منافع مشابهی را در کشورهای پیشرفته



صنعتی تعقیب می کنند گرد هم آمد." با این حال موفقترین جنبشهای اتحادیه ای معاصر (با معیارهای متعارف) در کشورهای با اقتصاد کوچک و باز سر برآورده اند. تحقیقات گسترده نشان می دهند که جهانی شدن پدیده ای است هم اجتماعی و هم اقتصادی، و نیز این که افول دولت - ملت یک افسانه است. از این منظر اضمحلال دستاوردهائی که در دهه های پیشین نصیب اتحادیه های کارگری شد، ابدأ اجتناب ناپذیر نیست. این نکته مشخصاً یکی از گزاره های مطالعات وسیعی است که در غرب انجام شده اند: اتحادیه ها در آنجائی شکوفا می شوند که به نحوی نهادینه از نیروهای بازار ایزوله می شوند (خواه از طریق سیاستهای دولتی برای مدیریت مطالبات، یا حمایتهای اساسی برای پوشش دادن به قراردادهای جمعی، و/یا از طریق نقش رسمی در دستگاه اداری ناظر بر رفاه). هر جا که اتحادیه ها از قدرتی نسبی برخوردار باشند، بخوبی قادر خواهند بود، در راستای محدود کردن اثرات مخرب جهانی شدن، بر سیاستهای عمومی اثر بگذارند.

منطق این تفسیر آن است که شکاف بین جنبشهای اتحادیه ای "قوی" و "ضعیف" محتملاً رو به تعمیق است و به جای همگرایی بیشتر رو به واگرایی دارد.

به عنوان یک نتیجه تبعی، این دیدگاه بر آن است که حدت چالشهای بیرونی پیشروی اتحادیه ها - دقیقاً به این علت که این چالشها به واسطه تصمیمات سیاسی عمل می کنند - متغیری وابسته به این یا آن کشور است.

اتحادیه ها در بیشترین کشورها در زمان شیوع تولید "فوردیسم" و خدمات عمومی متمرکز به بیشترین غلظت اتحادیه ای، و بنابراین اعتبار نمایندگی، دست یافتند. پیشتر از آن، توافقات جمعی در این یا آن بخش دستمزدها را از رقابت مصون می داشتند و تضمینی ولو جزئی در مورد "آرامش در محیط کار" به کارفرمایان می دادند. پس از آن هم مقامات دولتی غالباً دلیلی سیاسی می یافتند تا نمایندگی جمعی را تشویق کنند. همچنین قوت تیبیک اتحادیه ها بر کارگران دستی مرد تمام وقت، غالباً با قراردادهای کار دائمی استوار بود. اتحادیه ها هم در اغلب موارد یک کاراکتر بوروکراتیک و متمرکز را منعکس می کردند، و این در حالی بود که ایجاد همبستگی در میان نیروی کار با فرصتهای محدود برای ارتقاء شغلی فردی، مشوق یک قاعده مشترک استاندارد برای استخدام بود.



همه با هم برای آزادی فعالین و حامیان کارگری از زندان مبارزه کنیم!



نگرانی از محاکمه علنی فعالین کارگری برای چیست؟ صادق کار



بنا به گزارش منابع خبری کارگری، دادگاه رسیدگی به پرونده اسماعیل بخشی، علی نجاتی سپیده قلیان، امیرحسین محمدی فرد، ساناز اللهیاری، امیر امیرقلی و غسل محمدی اعضای نشریه‌ی اینترنتی گام در شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی مقیسه قرار است در ۱۲ مرداد بطور غیرعلنی برگزار شود. علت بازداشت و محاکمه اسماعیل بخشی در واقع چیزی به غیر از دفاع از حق و حقوق مشروع کارگران و شرکت در اعتصاب ۴ هفته‌ای مجتمع نیشکر هفت تپه نیست. علی نجاتی به صرف عضویت در سندیکای نیشکر تحت پیگرد فرا گرفته و جرم خانم سپیده قلیان، امیرحسین محمدی فرد، ساناز اللهیاری، امیر امیرقلی و غسل محمدی نیز انعکاس اخبار مربوط به این اعتصاب است. در حالی قرار است محاکمه این گروه از فعالین کارگری و روزنامه نگار در ۱۲ مرداد برگزار شود که خانم سپیده قلیان بیش از یک هفته است که در اعتصاب غذا بسر برده و در وضعیت جسمی دشواری قرار دارد و وضعیت جسمی آقای بخشی نیز مناسب نیست. در این میان فرزانه زیلابی وکیل اسماعیل بخشی و جمال الدین حیدری منس وکیل سپیده قلیان، با استناد به اصل ۱۶۵ قانون اساسی و ماده ۲۵۲ قانون آئین دادرسی کیفری و اشاره به پخش برنامه موسوم به "طرح سوخته" در تلویزیون که به هر دو این زندانی اتهامات یک طرفه وارد شده است، خواهان علنی کردن محاکمه بخشی و قلیان شده‌اند.

برگزاری غیرعلنی محاکمه این فعالان کارگری و مدنی که جرمی جزء دفاع مسالمت آمیز و علنی از حق و حقوق شهروندی شان و انجام وظایف خبرنگاری شان انجام نداده‌اند در شرایطی که حتی دزدان بزرگ و جنایتکاران بطور علنی محاکمه می شوند، با هیچ دلیل و برهانی قابل توجیه نیست. آنها حتی نمی بایستی بازداشت و شکنجه شوند تا چه برسد به اینکه در دادگاه غیر علنی مورد محاکمه قرار بگیرند. آنها که به راستی مستحق محاکمه هستند و بایستی به جای این انسانهای شریف و حق طلب به دادگاه فراخوانده و محاکمه شوند ماموران و مسئولانی هستند که آنها را بازداشت و شکنجه کرده‌اند. متهم واقعی تر در این میان اما مالک غاصب کارخانه و کسانی هستند که با گرفتن رشوه این مجتمع بزرگ را با قیمت ناچیز و شرایط سهل در اختیار وی قرار داده‌اند. و قرار بوده که به جرم اختلاس مالی محاکمه شوند ولی هنوز آزادند و با پولهای مردم مشغول عیش و نوش هستند! علت مخالفات کارگران و دلیل اعتصاب آنها ندادن دستمزد و حق بیمه کارگران و اعتراض به حیف و میل اموال عمومی توسط مالک کارخانه و حامیان دولتی آن در دولت و دستگاه قضایی است. جرم بزرگ آقای بخشی و خانم قلیان و دیگر بازداشت شدگان چیزی غیر از افشای اسرار این زد و بندها و غارت اموال عمومی نیست، بهمین دلیل است که آنها زندانی و شکنجه و تهدید می شوند و محاکمه شان سری می شود تا اگر در دادگاه از اسرار مگو حرفی زدند صدایشان به گوش کسی نرسد. زمانی پیشتر شاید این رویه موثر واقع می شد، اما اینک با این همه افشاگرها که در مورد فسادهای مقامات دولتی و قضایی پخش گردیده و آنها رسوای عام و خاص شده‌اند دیگر این تلاشهای ضد انسانی مقصود فاعلان شان را برآورده نمی کند. همه اینها باید بدانند که بزودی نوبت به خود آنها هم خواهد رسید. همانطور که تا دوماه پیش رئیس یکه تاز و مغرور پیشین قوه قضائیه تصورش را هم نمیکرد که به این سرعت اقبال بلندش رو به افول بگذارد.

خواست کارگران و آزادیخواهان لغو این محاکمه فرمایشی و آزادی بی قید و شرط فعالان سندیکایی و مدنی و پرداخت خسارت به آنها و محاکمه مالک کارخانه و عاملان شکنجه زندانیان بیگناه است.



جنبش کارگری و مبارزه برای دموکراسی در نیجریه بخش نهم

عثمان تار

ترجمه گودرز



مذاکره و چالش با دولت: از تأمین اجتماعی تا مبارزه دموکراتیک

کنگره کارگران نیجریه NLC برای مبارزات سنتی خود برای حقوق کارگران و تأمین اجتماعی معروف است. اما این مبارزه را نمی توان از یک سری مسائل دیگر جدا کرد - حداقل نه از دموکراسی، شفافیت مالی، و آزادی های فردی - و از دیگر فعالین دموکراسی خواه در جنبش مدنی. این نشان می دهد که NLC تجریدی عمل نکرده است: همواره در اتحاد با دیگران در توسعه منافع کارگری عمل می کند، و همواره نیز ادعا کرده است که برای همه اعضای جامعه مدنی نیجریه صحبت می کند. بنابراین علاوه بر مبارزات سنتی کارگران، و در هماهنگی و همکاری نزدیک با آنها، جنبش کارگری همواره پیشتر از مبارزات علیه خواهی های دولت ها و سیاست های ناعادلانه آنها بوده است و تا دهه 1980 هم با اقتدار و استقلال کامل از حکومت عمل می کرد. این رفتار و عملکرد بیرونی از نزدیک با رشد توان نسبی سرمایه داری در کشور بویژه با ظهور اقتصاد صنایع نفتی مرتبط است. عیسی آرمو می نویسد که استقلال سیاسی کارگران در اصل "تشکل مستقیم حزبی" ریشه دارد؛ همکاری و همیاری حساب شده با "بورژوازی ملی مترقی با هدف بهبود شرایط زندگی و کار طبقه" و "در ارتباط با جنبش کمونیستی در جهان که به نفع حذف سوء استفاده و استقرار نظم اجتماعی نوین است"، حتی وقتی که این ارتباطات در تضاد با میل و علاقه حاکمین دولتی قرار داشت. این شاخص ها همه علامت و شهادتی قوی بر استقلال عملی جنبش کار هستند.

در نزدیکی با مبارزات کارگری کنگره نیز از نزدیک سیاست حزبی را دنبال می کند. استدلال برای این نزدیکی همواره این بوده است که سیاست های نزدیک به منافع کارگران در سطح ملی باید حمایت شود. در جمهوری اول نیجریه 1960-1966 بخشی از جنبش کارگری حزب سوسیالیست کارگران و دهقانان (SWAFP) و حزب کارگران نیجریه (NLP) را بنیاد گذاشت. در جمهوری سوم که سقوط کرد نیز NLC برای تأسیس حزب ملی کارگری NLP به کمیسیون ملی انتخابات درخواست گذاشت اما این تقاضا رد شد. در حال حاضر نیز جریانی در داخل NLC برای بازسازی حزب زنده است و در عمل اساسنامه کنگره نیز تأکید دارد که

- 1- کارگران نیجریه خواستار حزب سیاسی خود هستند؛
- 2- کارگران می توانند برای تشکیل حزب سیاسی ویژه خود سازماندهی کنند؛
- 3- رهبری حزب کارگر باید به مترقی ترین ایدئولوژی و متعهد ترین افراد به منافع طبقه کارگران وابسته باشد و در آن ریشه داشته باشد؛
- 4- حزب طبقه کارگر باید برنامه سیاسی کاملاً مستقل از سایر احزاب داشته باشد؛
- 5- حزب کار باید از اعضای طبقه کار تشکیل شود و وسیله همین طبقه ادامه یابد نه در شراکت با طبقات حاکمه و وابسته به منافع دیگر.

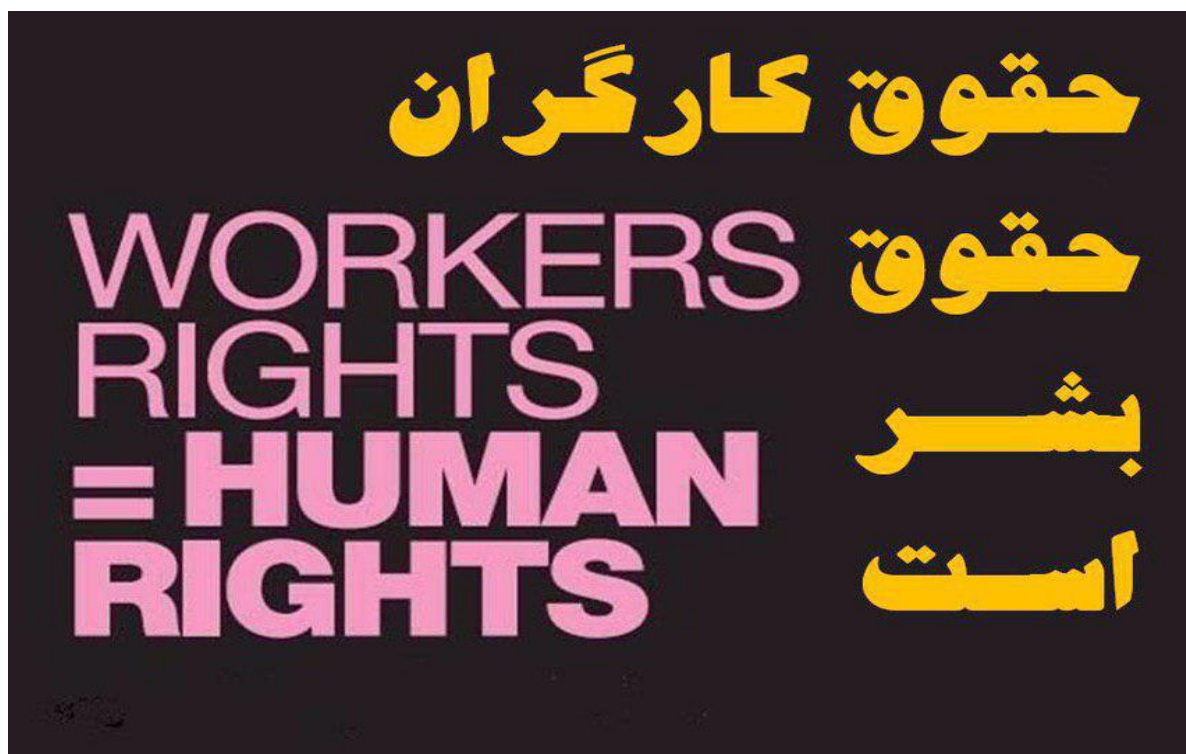
در ارتباط با مسئله دولت، کنگره ملی کارگران NLC، بویژه در دهه های 1980 و 90 و دولت نظامیان، توانست کارگران را علیه استبداد طبقات قدرتمند سیاسی و اقتصادی متحد کند. کنگره در عین حال در بسیج افکار عمومی و اعتراض به اقدامات افراطی



هیئت حاکمه در رابطه با مسائل کارگری و تأمین اجتماعی در سطوح ملی از قبیل آموزش و پرورش، بهداشت عمومی، انرژی و امنیت اجتماعی نیز موفق بود. در این جریان اما NLC با جبهه های مختلفی روبرو بود که موفقیت و شکست هایی را با خود به همراه آورد. در زیر به سه نمونه از این زمینه ها پرداخته می شود.

یک نمونه کلاسیک برای مشکلات موجود در رابطه بین دولت و کارگران در زمان ریاضت های اقتصادی دیده می شود که مسبب بسیاری از دشواری های اقتصادی در سطح زندگی کارگران می گردد. بطور مثال رژیم بابتانگیدا سعی کرد با قول ترمیم و لغو قوانین ضد کارگری انتظارات و توجه کارگران را بالا ببرد که با اعلام دولت بوهاری ادامه یافت که شامل قول افزایش دستمزدها، آزادی کارگران، و بهبود شرایط کار و زندگی آنان می شد. اما بزودی روشن شد که این قول های توخالی محتوایی ندارد و در سطح حرف باقی ماند و برعکس با حذف رایانه ها در افلام حیاتی و کاهش تعهدات حکومت در تأمین اجتماعی و کاهش منافع بازنشستگی کارگران و کارکنان دولتی بر دشواریهای اقتصادی زندگی طبقه کار افزود. این سیاست ها همه برای افناع شرط و شروط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی صورت می گرفت و در جریان آن حقوق و آزادی تشکل های کارگری هم مورد تهدید قرار گرفت و اعتراضات آنان ممنوع گردید و سرکوب کارگران توسعه یافت.

کارگران، معلمان فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران
مبارزه کنیم!**



گزارشی از نشست انجمن صنفی روزنامه نگاران آزاد تهران

حسین اکبری: در جامعه ی طبقاتی، رسانه هم پدیده ای طبقاتی است



اخبار روز: نشست اعضای "انجمن صنفی روزنامه نگاران آزاد تهران" (تاسیس ۱۳۸۱) از ساعت ۱۸ تا ۲۰ روز پنجشنبه ۳ مرداد ۱۳۹۸ برگزار شد و حسین اکبری؛ سندیکالیست، فعال کارگری و نویسنده در آن به ایراد سخنرانی پرداخت.

موضوع سخنرانی برابر با اعلام قبلی، "نقش و وظیفه رسانه بر رشد آگاهی عمومی به ویژه کارگران" انتخاب شده بود و سخنران مهمان در این نشست توانست ضمن اشاره به وضعیت رسانه و نقش روزنامه نگاران در دوران پیش از انقلاب، با پل زدن به شرایط حال حاضر، تعریفی از "رسانه" ارائه دهد و کارکرد مورد انتظار جامعه از آنرا با ذکر مصادیق روشن برای حاضرین تبیین نماید.

حسین اکبری ضمن اشاره به تبعیت رسانه های رسمی از گرایش حکومت ها اعم از دیکتاتوری، لیبرال، دمکرات یا سوسیالیستی و غیره...، به دلیل طبقاتی بودن بافت جامعه گفت: در جامعه طبقاتی، رسانه ها هم ماهیت طبقاتی دارند و روزنامه نگاران مستقل و مدافع حقوق زحمتکشان همواره مورد اذیت و فشار و پیگرد بوده و هستند.

اکبری با بیان اینکه گاهی به رغم نیت حاکمان، نقش رسانه های حکومتی می تواند به ضد خود تبدیل شود، به فضای سالهای قبل از انقلاب اشاره کرد و گفت: خیلی ها که در سال ۱۳۵۲ محاکمات خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان و گروه ۱۲ نفر متهمان را می دیدند، به یاد دارند که گل سرخی در هنگام دفاعیات، چگونه با خونسردی کاپشن اش را در آورد، آستین هایش را بالا زد و با شجاعت تمام در برابر رژیم می تا دندان مسلح گفت: "من دفاعی از خودم ندارم. من از خلق ام دفاع میکنم!" بسیاری از مردم ایران شاید برای نخستین بار بود که با واژه "خلق" آن هم در رسانه مهم حکومتی آشنا می شدند و کیست که نداند پخش همین صحنه ها از "رسانه عمومی"، برخلاف میل حکومت، موجب تسریع در روند جنبش انقلابی و در نهایت پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ در ایران گردید.

حسین اکبری با اشاره به نام برخی روزنامه نگاران در بند، شجاعت آنها را در بیان دردها و واقعیت های اجتماعی ستود و گفت: به رغم همه تضییقات و محدودیت هایی که در این سالها بر روزنامه نگاران مستقل اعمال می شود، ولی حضور و فعالیت آزاد آنها برای افشای بی عدالتی ها و فساد و حمایت از حقوق مدنی و صنفی و سیاسی کارگران و زحمتکشان ایران ضروری است. از جمله برخورداری از حق تشکیل سندیکا و سازمان های صنفی و طبقاتی کارگران که متأسفانه بر خلاف حقوق مصرح در قانون اساسی نادیده گرفته می شود.

در بخش دوم جلسه، حسین اکبری به پرسش های برخی از حاضرین در باره نقش فضاهای مجازی و معایب آن در رشد آگاهی عمومی، جایگاه مطبوعات و رسانه به عنوان رکن چهارم دمکراسی و آیین اخلاق حرفه ای روزنامه نگاری و غیره پاسخ داد.



اکبری در باره آیین نامه مزبور گفت: آیین اخلاق روزنامه نگاری در مجلس دوره ششم به تصویب رسید ولی با صدور حکم حکومتی کان لم یکن شد.

نشست اعضای انجمن صنفی روزنامه نگاران آزاد تهران در خاتمه با پذیرایی به صرف چای و شیرینی، در ساعت مقرر به کار خود پایان داد.

* برای آشنایی بیشتر با نظرات مهمان نشست فوق مجموعه ای از مقالات حسین اکبری را می توانید در لینک زیر مطالعه کنید:

www.akhbar-rooz.com

* در ادامه این گزارش، یکی از سروده های حسین اکبری را به فرزندان کار و زحمت و هم میهنان خسته از ستم و بیداد و استبداد، به ویژه به زنده گان: اسماعیل بخشی و سپیده قلیان تقدیم می کنیم:

"این، فصل دیگریست" ... سروده ای از حسین اکبری

می بلعیدند شهر شوش را
و نیشکر هفت تپه را
آنچنان که رازی از پرده برون نیفتد
آنچنان که عموم بازندگان شورش نکنند
آنچنان که خیابان به تسخیر کارگران در نیاید
کاوندگان سود در قلب زحمت
آشکارا دلفریبی کردند
که: "مانیز چون شمایانیم!"
"ما نیز عشایریم!"
سود را پنهان
سرمایه را پنهان
و اطاعت را بی نهن ساختن
رواج دادند .

آشکار و نهن فرمانبردار بودند
گزمه و داروغه و مشتی کاسه لیس...
چنین فرمان آمده بود:
سرشان را به سنگ بکوب
مبادا فیل شان یاد اعتصاب کند
مبادا تردید روا دارند که
این جا آنها برده و ما آقاییم
آری ما
بنا به قانون
بنا به عرف
بنا به زور
بنا به نیرنگ
بنای شوش و هفت تپه راه نام تو کرده ایم!



حال هاج و واج!!! و پرسان:
این چه شورشی است که
سرتاسر شهر را آذینِ خشمِ کارگران
نور بارانِ همبستگیِ زحمتکشانشان
به تمامی در بر گرفته است؟
خوابِ آرام ما را
و آرامِ خوابِ آنها را
فربادِ نان و کار و آزادی
آشفته ست؟
حاشا این چه سازی بود که خصوصی سازی را نواخت؟
ما اسیرِ تمنایِ خویش از سود
و آنها
رها از تقدیری که برایشان رقم زدیم!
گویا فصلِ دیگری ست
شرارهی خشم
آسایش ما را برهم زده است
آری
این فصلِ دیگری است!



کارگران، معلمان فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



برگ هایی از تاریخ جنبش سندیکایی ایران – ۲۲ گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



Photo: Houshang Hadi

آخرین تجمع کارگران در سال ۸۶

در شماره گذشته اشاراتی داشتیم بر مواضع و اقدامات ضد کارگری و سرکوبگرانه دوران ۸ ساله ریاست جمهوری احمدی نژاد و ائتلاف ماورا راست حاکم در دوره مذکور، در این شماره بخش دیگری از عملکرد ائتلاف مذکور را که از ولی فقیه و شورای نگهبان تا موتلفه و بازار و سرداران سپاه در آن گرد آمده بودند مرور می کنیم.

یکی از خصوصیات احمدی نژاد که در به قدرت رسیدن وی و ائتلاف ماورا راست که حول وی شکل گرفت موثر و فریبنده بود، تاکتیک های دوگانه وی در مانورهای تبلیغاتی و همراهانش در برخورد با مردم بود. او در حالی که نظاهر به طرفداری از محرومان می کرد و سعی میکرد ظاهری مردم پسند داشته باشد در عمل نزدیکترین مناسبات را با سرمایه داران بازار و تجار و دلال داشت. و آنها را در موقعیتی قرار می داد که می توانستند به طرق گوناگون بیشترین سهم از درآمدهای نفتی را تصاحب کنند. پاسداران و نهادهای مذهبی نیز در این دوره بخش دیگری از منابع مالی و درآمدهای نفتی و قراردادهای پروژه های بزرگ و پر سود را در قبال حمایت از احمدی نژاد از آن خود کردند. تا نیمه دوم در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد که روابط فیما بین بین ائتلاف حاکم هنوز بهم نریخته شده بود، بیشترین خصوصی سازی و خصولتی سازها انجام گرفت که قسمت اعظم آن نصیب پاسداران و دیگر نهادهای مرتبط با آن گردید. در این مدت در عوض بیشترین فشارها روی کارگران، معلمان و دیگر مزدبگیران متمرکز شد. فشارها بقدری شدید شد که احمدی نژاد و اعضای دولت اش بواسطه نگرانی از واکنش کارگران و آبروریزی جرات رفتن به کارخانه ها و میان کارگران را نداشتند و در همان اوایل با رفتارشان مچ خودشان را نزد کارگران باز کرده بودند. وقتی هم که به ناچار مجبور به رفتن به میان عدهای از کارگران می شدند با وجود تدابیر امنیتی شدید از پیش اندیشه شده، با کارگران خشمگینی مواجه می شدند که آنها را با فریاد و بالا بردن پلاکاردهایی که شعارهای ضد دولتی و صنفی بر آنها نقش بسته بود از آمدن شان پشیمان می کردند. هر جا هم که احمدی نژاد قصد سخنرانی داشت از پیش بسیجی ها را برای پر کردن محل های خلوت سخنرانی به آنجا می بردند. ناراضیاتی و اعتراضات اجتماعی به رغم همه تدابیر امنیتی و سرکوبگرانه در همان دوره نخست ریاست جمهوری احمدی نژاد بقدری شدید شد که امکان پیروزی وی در دوره دوم ریاست جمهوری را منتفی کرده بود. این ناراضیاتی البته محدود به طبقه کارگر نبود و گروه های اجتماعی میانه را نیز که به رغم درآمد های نفتی کلان سطح زندگی شان روند نزولی را می پیمود شامل می شد. گروه های حاشیه نشین نیز که در دوره اول تحت تاثیر تبلیغات فریبکارانه اطرافیان احمدی نژاد در قدرت گیری وی نقش و سهم قابل ملاحظه ای داشتند، اکثرا در دوره دوم تمایلی به شرکت در انتخابات و رای دادن به او را نداشتند. سرانجام نیز این بیزاری که شانس پیروزی کربوی و موسوی را بیشتر کرده بود ائتلاف راست تحت رهبری خامنه ای را بر آن داشت با توسل به کودتای انتخاباتی و کشتار عدهای از مردم احمدی نژاد را بار دیگر به ریاست جمهوری برسانند.

رشد دلالی و افزایش واردات در دوره احمدی نژاد به سهم خود به تقویت بخش تجاری و تضعیف شدید بخش تولید و گسترش بیکاری دامن زد. بنا به گفته رقبای حکومتی احمدی نژاد در پایان دوره ریاست جمهوری وی بخش تولید به منفی ۶ درصد سقوط کرده بود.



یکی از برنامه‌های اقتصادی احمدی نژاد تاسیس واحدهای تولیدی اشتغال زا با دادن وام ارزان و کمک دولتی به منظور ایجاد اشتغال بود که این برنامه نیز بواسطه سواستفاده‌های مالی افراد طماع حکومتی از وامها و بی برنامه‌گی دولت به نتیجه نرسید.

مهمترین طرح این دوران اجرای طرح "یارانه" بود که به تعبیر کارشناسان مستقل گامی بود در راستای حذف سوبسیدها و انطباق بیشتر اقتصاد ایران با معیارهای برآمده از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی. این طرح با استقبال بانک جهانی و تشویق دولت ایران مواجه شد. نتیجه این سیاست و ادامه آن توسط روحانی همین است که امروزه می بینیم و ارزش "یارانه نقدی" به کمتر از بهای نیم کیلو گوشت سقوط کرده است!

اجرای این طرح که با حذف بسیاری از سوبسیدها همراه بود لطمه دیگری بود که بر قدرت خرید و سطح زندگی مردم عادی و به بخش تولید وارد آمد.

دزدی و فساد و غارت و بذل و بخش درآمدهای نفتی نیز در دوره احمدی نژاد ابعاد گسترده‌ای یافت و از دوران زمامداری رفسنجانی سبقت گرفت. در دولت احمدی نژاد نیز مانند دوران روحانی برداشت بی حساب و کتاب از دارایی های تامین اجتماعی جریان داشت و اشخاصی امثال سعید مرتضوی ها به مدیریت تامین اجتماعی منسوب شدند که علاوه بر شهره بودن به فساد مالی در سرکوب و محاکمه و کشتار آزادیخواهان و محکومیت تعدادی از فعالین کارگری و وکلای وظیفه شناس و متعهد آنها به حقوق مردم به زندان محکوم شدند.

زمانی که همه این فاکتها را کنار هم قرار دهیم متوجه می شویم که در این دوره این مدعیان "هواخواهی از مستضعفین و محرومین" چه مصیبتی بر سر "مستضعفین و محرومین" آورده‌اند!

در بخش بعدی دوران دولت روحانی و ادامه دهنده سیاستهای احمدی نژاد در این دولت را مرور می کنیم.

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**
sabosob@gmail.com

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



**مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان
دهیم!**